

سخن سردبیر

اسفندماه امسال (۱۳۹۵) مصادف است با ششمین سالگرد درگذشت استاد ایرج افشار (د. ۱۸ اسفند ۱۳۸۹). آینه میراث شایسته و بجا دید که پنجاه و نهمین شماره این مجله را به یاد و به احترام آن بزرگمرد عرصه دانش پژوهی منتشر کند. یکی از حوزه‌های مشغله علمی او «مجله‌داری» بود. در کارنامه افتخارآمیز زندگی علمی او همکاری در تأسیس یا اداره مجلاتی چون جهان نو، سخن، مجله راهنمای کتاب، آینده، نامه بهارستان و همین آینه میراث بود. لزوم زنده نگه‌داشتن نام و یاد چهره‌هایی چون افشار، نه فقط به لحاظ اعتبار خدمات علمی آن‌ها است، بلکه به سبب نقشی است که در هدایت پژوهشگران به‌طور عام و تازه‌واردان کم‌تجربه به عالم تحقیق به‌طور خاص، داشته‌اند و می‌توانند داشته باشند.

روانشاد افشار درس‌های فراوان برای عرضه به اهل تحقیق دارد که یکی از آن‌ها شیوه‌های پژوهش است؛ شیوه‌هایی که خود آن‌ها را در کندوکاوهای سال‌های سال عمر خویش عملاً به کار بست. تحقیق برای او به چهاردیواری اتاق مطالعه و کتاب‌های شخصی و کتابخانه محل کارش محدود نمی‌شد. چشم‌انداز پژوهشی او بسیار گسترده‌تر از این‌ها بود. کتابخانه واقعی او از خراسان تا خوزستان، از آذربایجان تا سیستان و بلوچستان و از ماوراءالنهر تا بنگال هند دامن گسترده بود. هر نقطه‌ای از عالم که اثری از ایران و تاریخ و معارف ایرانی در آن سراغ می‌کرد جزو کتابخانه او به شمار می‌آمد. او برای گم‌گشته‌های علمی خود به هر

گوشه‌ای از جهان که برایش مقدور بود سر می‌کشید یا با آشنایان ایرانی و غیر ایرانی خود در باب منابع مورد نیازش مکاتبه می‌کرد.

شادروان عباس زریاب خویی (د. ۱۴ بهمن ۱۳۷۳) می‌فرمود گاهی که به اتفاق تنی چند از استادان برای شرکت در همایش یا کنگره‌ای به خارج از کشور سفر می‌کردیم، هرکس در فرصت‌هایی که دست می‌داد از پی کاری می‌رفت؛ یکی دو نفر به کتابخانه‌ها، یکی به موزه‌ها و یک دو نفر به سراغ کارهای لذت‌بخش‌تر. افشار عموماً دنبال یافتن و خرید کتاب‌های تازه درباره ایران می‌گشت. استاد باستانی پاریزی (د. ۵ فروردین ۱۳۹۳)، که عادت داشت گزارش‌های تاریخی و ادبی خود را با چاشنی طنز درآمیزد، در یکی از مقالاتش عبارتی قریب به این مضمون دارد که افشار هر کجا می‌رود «نبش قبر» می‌کند و از نوشته‌های سنگ قبرها یادداشت برمی‌دارد. لب طنز او این است که افشار هر جا نشانی از ایران سراغ داشت، می‌رفت و می‌رفت تا به هر قیمتی شده به مطلوب خود برسد، خواه این مطلوب در تهران باشد و یزد یا در کلارآباد و تخت سلیمان؛ در ایران باشد یا خارج از ایران. افشار که عاشق ایران‌شناسی بود می‌فرمود نخست ایران‌گردی و آنگاه ایران‌شناسی. او حقایق تاریخی را فقط در کتاب‌ها - چه چاپی و چه خطی - نمی‌دید. میراث ایرانی همه مکتوب نیست؛ رد آن را در هر خشت و سنگ‌پاره در دورافتاده‌ترین نقاط ایران و هر جای دیگری که پای فرهنگ ایران به آن رسیده باشد، می‌توان یافت. افشار با مولانا محمد عرفی شیرازی (د. ۹۹۹ق) هم‌آوا بود که:

از نقش و نگارِ در و دیوار شکسته آثار پدید است صنادید عجم را
افشار به پژوهش‌های میدانی همان اندازه بها می‌داد که به مطالعات کتابخانه‌ای. البته، بسیاری از یافته‌های تاریخی و فرهنگی وی فقط از طریق تحقیقات میدانی دست‌یافتنی بود. در سفرهای مکرر و متعددی که به این سوی و آن سوی ایران می‌کرد، گاه می‌دانست که در جست‌وجوی چیست، ولی در بسیاری از آن‌ها هدف احتمالاً به‌طور دقیق مشخص نبود، اما مطمئن بود که حتماً به چیزهایی برخورد خواهد خورد که روح کنجکاو او را ارضاء می‌کند. او عموماً به سراغ راه‌های نرفته و جاده‌های نکویده می‌رفت. تکرار کارهای دیگران یا «وصله پینه کردن» آن‌ها را چندان خوش نداشت.

بنابراین، نشستن در کتابخانه و صرفاً در کنار هم چیدن مطالبی از گفته‌ها و نوشته‌های

دیگران، اگر هم ارزشی داشته باشد، ابداً کافی نیست و نمی‌توان نام «تحقیق» بر آن گذاشت. این اصطلاح برای خود معنایی دارد و نمی‌تواند بر هر نوشته «مونتاز شده» ای اطلاق شود. پیام غیر مستقیم استاد افشار به پژوهشگران این است که اگر مطلب نو و بی‌سابقه‌ای در مقاله‌ای نباشد، نگارش آن نوعی خودفریبی است. همت را بلند باید داشت و چشم‌انداز را گسترده‌تر که به قول نظامی:

نهنگ آن به که در دریا ستیزد کز آب خُرد ماهی خُرد خیزد

مقاله اگر به قصد سرگرم داشتن و تفریح خاطر دیگران یا فریب نمودن فلان مجله نوشته شود، داستانی دیگر است، ولی چنانچه قرار است در نشریه‌ای که اعتبارش به «پژوهشی - علمی» بودن آن است، نشر گردد، باید دارای این هر دو صفت باشد؛ و چنین نوشته‌ای صرف دست‌مایه قرار دادن دسترنج دیگران و «قربانی کردن» کار آن‌ها متحقق نمی‌شود.

یاد ایرج افشار به خیر باد و روانش شاد که همت عالی، دید وسیع، پشتکار، صبوری و خستگی‌ناپذیری او شیوه‌هایی از پژوهش را به او آموخت که می‌تواند، و باید، الگوی تمامی کسانی باشد که پا به میدان تحقیق و تتبع می‌گذارند. الگوی افشار اقتضا می‌کند که نباید فقط به راه‌های کوبیده رفت و ریزه‌خوار خوان حاضر و آماده دیگران بود. از خود نیز باید مایه گذاشت و تازه‌هایی تقدیم آیندگان کرد.

م. ک.

